

خاطره تاریخی و آسیب شناسی آن (۱)

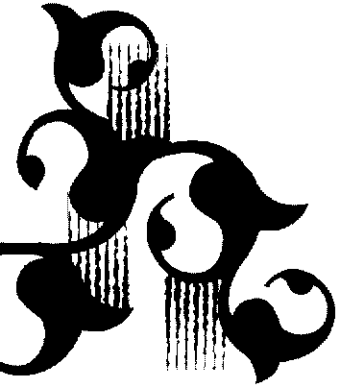
• دکتر عبدالرسول خیراندیش

خاطره تاریخی نقشی بسیار مهم در فضای فکری و روحی هر ملت دارد. از آنجا که خاطره تاریخی موجب شکل‌گیری هویت و شخصیت جمعی یک ملت می‌گردد، بروز هرگونه نسیان و نقصان در آن موجب عدم ثبات فرهنگی جامعه و حتی در مواردی بحران درمبادی شخصیت تاریخی یک ملت می‌گردد. از این رو جوامع بشری همواره برای حفظ خاطره تاریخی خویش و تقویت و بقای آن تمهیدات گوناگونی را به کار می‌بندند.

در روزگار ما آموزش رسمی تاریخ در چارچوبه نظام آموزشی و در قالب برنامه درسی با جدیت خاصی پی‌گیری می‌شود. از آنجا که هم‌نظام آموزشی از دبستان تا دانشگاه و هم برنامه درسی با مطالعات کافی و کامل تهیه می‌شوند و با صرف سرمایه و نیروی انسانی بسیار نسبت به اجرای آن اقدام می‌شود، این توانایی را دارد که به خوبی محتوای مورد نظر خاطره تاریخی و حصول اهداف ناظر بر آن را محقق سازد.

باید توجه داشت که حفظ و انتقال خاطره تاریخی از طریق نظام آموزشی و برنامه درسی را نباید به معنای آموزش تاریخ دانست. آموزش تاریخ بخشی از وظایف خود را در شکل‌گیری معارف عمومی جامعه و حفظ استاندارد معینی از دانش اجتماعی می‌داند. لذا آموزش تاریخ صرف‌نظر از اهداف تخصصی و شغلی خاص خود که در هدایت تحصیلی مد نظر است، به عنوان بخشی از زمینه علمی لازم برای شهروند خوب به شمار آمدن محسوب می‌شود. اما چنانکه گفتیم پی‌گیری استقرار خاطره تاریخی از طریق نظام

آموزشی و برنامه درسی جز این است و صورتی دیگر دارد. اصولاً در هیچ یک از نظام‌های ارزیابی پیشرفت تحصیلی، امکان سنجش خاطره تاریخی ملی در درس تاریخ وجود ندارد. دلیل این امر نیز آن است که از مرحله وقوع «رخداد تاریخی» تا تبدیل آن به «خبر تاریخی» و سپس «متن تاریخی» و پس از آن «تحقیق» و سرانجام «تألیف کتاب درسی» و در نهایت «آموزش کتاب درسی» محتسوا و مطالب تاریخی از نظر کمی صورت کاهش یابنده دارد اما از نظر کیفی در حال ارتقاء است. فرآیند این کاهش بدین صورت است که از حجم فراوان رخدادها تاریخی تنها بخشی از آن گزینش شده، به صورت خبر و پس از آن به صورت متن تاریخی درمی‌آید. پس از آن در مرحله تحقیق و تألیف نیز این اطلاعات تاریخی انتقال یافته، گزینش و طراحی شده و در حالی که تنها بخش اندکی از متن تاریخی را منتقل می‌کند به صورت کتاب درسی درمی‌آید. در مرحله تدریس و آموزش نیز معلم انتخاب خود را به صورت تأکیدات خاص خویش بر موضعی از کتاب درسی انجام می‌دهد. این فرآیند کاهش را که در اصل مربوط به روند واگذاری «فضای داستانی» در تاریخ و ورود به مرحله «خبر تاریخی» است نباید با محدودیت حجم و ساعت کتاب درسی یکی پنداشت. بلکه این جریان کاهش یابنده مربوط به فرایندی است که از ثبت خبر تا انتقال آن به متعلم (دانش آموز یا دانشجو) صورت می‌گیرد. او نیز به عنوان یک انسان انتخابگر قسمتی از تاریخ آموزش داده شده را برای همیشه فرامی‌گیرد ولی قسمت عمده مطالب آموخته



از مرحله وقوع «رخداد تاریخی» تا تبدیل آن به «تاریخ تاریخی» و سپس «متن تاریخی» و پس از آن «تحقیق» و سرانجام «تألیف کتاب درسی» و در نهایت «آموزش کتاب درسی» محتوای مطالب تاریخی از نظر کمی صورت ناهش یابنده دارد اما از نظر کیفی در سال آراء است

حصول معنایی از تکامل و پیشرفت را موجب شود. در غیر این صورت آینده مفروض تکمیل یا تصحیح یا تداوم چه چیزی خواهد بود؟ فقدان باور به ریشه‌ای در گذشته برای فعلیت اجتماعی، به خصوص برای جوامعی که سابقه تاریخی بخشی اساسی از فرآیند پذیرش و مقبولیت به شمار می‌آید، موجب ناپایداری و عدم استحکام آن چیزی خواهد بود که بودن در «شرایط صفر» پنداشته می‌شود. چنانکه رویکردی خردگرایانه به تاریخ را هم مد نظر نداشته باشیم که حداقل بگوییم اطلاع بر تاریخ برای امتناع از تکرار آن ضروریست، تملک یک خاطره تاریخی، و نه حتی تعلق بدان، بر عمق، اصالت و ثبات در هر گامی که ملتی به سوی جلو برمی‌دارد مهر تأیید خواهد زد.

برای آنکه صورت تمام عیار تاریخی بودن خاطره را متذکر شده باشم و به عبارتی اهمیت تاریخ برای تکوین و تقویت خاطره جمعی (ملی) را نشان داده باشم، بحثی انتزاعی در مفهوم خاطره را به عرض می‌رسانم و سپس در نگاهی انضمامی رابطه خاطره و زمان تاریخی را به نحوی فشرده بیان خواهم کرد.

خاطره، معرفتی مربوط به گذشته است که به مرور زمان حاصل می‌شود و در همان حال پالوده شده و به صورت بخشی از وجود (معنوی) جامعه و فرد درمی‌آید. بر این اساس خاطره را به دو بخش فردی و جمعی تقسیم می‌کنند. هر چند این تقسیم‌چندان دقیق نیست اما بیشتر در جهت شناخت خاطره جمعی که همان تاریخ یک ملت است بدان توجه می‌شود.

خاطره فردی دارای محدوده اندکی است و فرد، خانواده و گروه دوستان او را دربر می‌گیرد. گاه حتی به صورت مسائل شخصی و اسرار فردی درآمده، کاملاً محدود و منحصر به خود شخص می‌شود. تا آن اندازه که بتوان موجودیت روحی یک فرد را از هیئت اجتماع منفک و منتزع کرد این خاطره فردی نیز قابل تشخیص خواهد بود. در غیراین صورت با توسعه فرآیند اجتماعی شدن، خاطره فردی نیز بیش از پیش به خاطره جمعی نزدیک می‌شود، در این حالت تک‌تک خاطره‌های فردی به مثابه جویبارهایی عمل

شده را به مرور زمان فراموش می‌کند. بدین ترتیب از حجم فراوان رخداد (اولیه) تاریخی سرانجام بخشی کوچک به صورت خاطره تاریخی برای همیشه نزد دانش آموز یا دانشجو می‌ماند و هیچ‌گاه او را ترک نمی‌کند و به عبارتی فراموش نمی‌شود.

این کاهش حجم اطلاعات تاریخی را به زبانی دقیق ترمی توان «فرآیند فشرده‌گی دانش تاریخی» دانست. زیرا جریان واقعی حذف یا شکل‌گیری صورت‌گزینش شده دانش تاریخی در همان مرحله ثبت رخداد صورت می‌گیرد. پس از آن در واقع این آگاهی تاریخی به صورت فشرده در می‌آید و در قالب لغات و مفاهیم، گستره وسیعی از دانش تاریخی را انتقال می‌دهد.

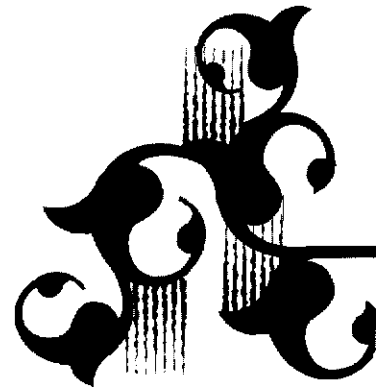
بدین ترتیب برای فراگیرنده تاریخ سرانجام خاطره تاریخی به صورت کیفیتی درمی‌آید که همان زمان فشرده تاریخی است. این زمان فشرده تاریخی که گاه حتی ممکن است به صورت ناخودآگاه در وجود فرد ملکه روح او شود، پیوند وی با گذشته اجتماعی خودش را ممکن و میسر می‌سازد.

«احساس ریشه‌دار بودن» و برخورداری از بنیانی استوار و مستحکم از جامعه و فرهنگ خویش نیز از همین جا به وجود می‌آید. هر چند شکل‌گیری این احساس در اصل به وسیله نظام عمومی تعلیم و تربیت چهره می‌بندد اما برقراری رابطه‌ای که فرد و جامعه میان گذشته و حال خویش بدان نیاز دارد به وسیله تاریخ صورت می‌گیرد.

همین عامل نیز به فرد و جامعه یادآور می‌شود که بنا بر روال پیشین، آینده‌ای که در پیش روست مرتبط با گذشته و حال است و متعلق به او خواهد بود.

بدین ترتیب خاطره تاریخی فقط ناظر بر تملک تاریخ گذشته نیست بلکه دستیابی به آینده را نیز ممکن می‌سازد. دلیل این امر نیز آن است که امید به (دستیابی) آینده برای افراد و ملت‌هایی میسر است که خود را صاحب گذشته‌ای حتی با افتخاری نسبی بدانند.

زیرا آینده مورد نظر باید امتداد گذشته‌ای دانسته شود تا



«خاطره جمعی» فراهم آمده از سرگذشت مشترک مردمی است که اشتراکات بسیاری آنها را به هم پیوند می‌دهد و مشابه یکدیگر می‌سازد. این سرگذشت و سرنوشت مشترک که همان تاریخ یک ملت است، بیانگر همه آن چیزی است که تقریباً به یکسان همگی آنها را تحت تأثیر قرار داده و علاوه بر سرگذشتی یکسان، سرنوشتی همبسته را پیش چشمان آنها در افق آینده قرار می‌دهد.

با این مقدمات طرح مقوله خاطره جمعی آسان‌تر خواهد بود. این نوع از خاطره، فراهم آمده از سرگذشت مشترک مردمی است که اشتراکات بسیاری آنها را به هم پیوند می‌دهد و مشابه یکدیگر می‌سازد. این سرگذشت مشترک که همان تاریخ یک ملت است بیانگر همه آن چیزی است که تقریباً به یکسان همگی آنها را تحت تأثیر قرار داده و علاوه بر سرگذشتی یکسان، سرنوشتی همبسته را پیش چشمان آنها در افق آینده قرار می‌دهد.

انحلال و ادغام همه خصایص فردی، گروهی، منطقه‌ای و محلی در این سرگذشت و سرنوشت مشترک در مجموع «روحي جمعی» را پدید می‌آورد که از آن به «سجایای ملی» تعبیر می‌شود. تمامی دانشمندانی که در عرصه‌های اسطوره‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و امثال آنها غور و بررسی کرده‌اند شکل‌گیری اخلاق، رفتار، سمبل‌ها، زیبایی‌شناسی، گنجینه واژگانی و... را از همین خاطره جمعی دانسته‌اند. این نوع از خاطره جمعی همان خاطره تاریخی پذیرفته شده، صیقل خورده و سرانجام به صورت کتبی یا شفاهی انتقال یافته‌ای است که همه آحاد جامعه تقریباً به یکسان از آن مطلع و بهره‌مند می‌شوند.

این بهره‌مندی به صورت آموزه‌های اخلاقی و دینی یا سنن و رسوم و نیز تربیت عمومی و زبان آموزی و سرانجام آموزش تاریخ صورت می‌گیرد. در پرتو همین خاطره جمعی (تاریخی) است که وحدت، هویت و موجودیت یک ملت محقق و ممکن می‌گردد. تفاهم و توافق در کلیت و تمامیت آن، احساس و باور عموم به داشتن ریشه مشترک و پیوندی دیرین و مستحکم را موجب می‌شود و به صورت یکی از ارکان اساسی حیات معنوی یک ملت درمی‌آید. این امر یعنی تکوین خاطره تاریخی فرایندی طولانی و پیچیده دارد که بحث درباره آن در این مقال نمی‌گنجد. فقط در این فرصت می‌توان گفت که به آسانی وسادگی حاصل نمی‌شود و لذا نمی‌توان نسبت به آسیب‌پذیری آن به سادگی و سهولت بی‌تفاوت بود تا چه رسد به آنکه به عمد یا به سهودر آن تخریبی صورت گیرد.

خواهند کرد که از پیوستن آنها به یکدیگر رودی به وجود می‌آید. این نوع خاطره فردی که مایه‌ها و عناصر اصلی خود را از محیط اجتماعی کسب می‌کند، در واقع مرتبط با فضای اجتماعی (زنده‌ای است) که فرد در آن زندگی می‌کند. در این فضا پدر، مادر، همسالان و شاید پدر بزرگ، مادر بزرگ و کهنسالان و نیز فضای کالبدی شهر و روستا و محله و کوچه و مدرسه... به علاوه شرایط تکنیکی و وقایعی که رخ می‌دهد، همگی خاطره‌ای شخصی را شکل می‌دهند که می‌توان آن را تجربه فردی نیز نامید.

این تجربه (خاطره) هر چند فردی است اما دارای ماهیتی جمعی است و تشابه و تکرار آن را می‌توان در افراد بسیاری سراغ گرفت. لذا بنیان و اساس خاطره تاریخی یک نسل را خواهد ساخت. این خاطره فردی دارای ماهیت جمعی، در صورت ثبت و ضبط و انتقال به صورت تکمیل و تداوم خاطره تاریخی (جمعی) در خواهد آمد. از آنجا که این نوع خاطره هم بیشتر صورت شفاهی دارد، فقط بخشی از آن در اسناد آرشیوی و نشریات انعکاس می‌یابد، همچنین از آنجا که با فعلیت زندگی با همه ابزار و لوازم آن پیوند دارد، در فرآیند تحولات اجتماعی (در معنای وسیع و جامع آن) و نیز تواردنسل‌ها سخت آسیب‌پذیر می‌گردد. به خصوص در شرایط عمومی نوسازی و نوگرایی به سرعت و سهولت و در سطحی گسترده تخریب می‌شود و فرصت ثبت و ضبط پیدا نمی‌کند. این نوع از خاطره فردی که ماهیت جمعی دارد در واقع بخش زنده و فعال خاطره جامعه است و عمل «خاطره‌سازی» که در آن صورت می‌گیرد ذیل عنوان «خاطره‌متاخر نزدیک» مورد بررسی مجدد قرار خواهد گرفت.

غرض از بحث فوق توجه به بعد جمعی، حتی در خاطره فردی است و اینکه چگونه همان نیز به دامان تاریخ جمعی فرو می‌غلتد. در واقع خاطره فردی مصداق این شعر معروف سعدی را می‌یابد:

سعدی به روزگاران مه‌ری نشسته بر دل
بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران



خاطره، معرفتی مربوط به گذشته است که در زمان حال پدید می‌آید و در همان حال پدید می‌شود و به صورت بخشی از وجود (معنوی) جامعه و فرد درمی‌آید.

جامعه را ممکن می‌سازد. همانگونه که انسان خاطره‌ای دارد و بخشی از وجود او بدین خاطره بستگی می‌یابد، جامعه نیز خاطره‌ای دارد که موجودیت خود را در آن جستجو می‌کند. لذا این خاطره نمی‌تواند و نباید با «وجود» دارای بعد و فاصله باشد. بلکه خاطره اعم از دور یا نزدیک «قریب به وجود» خواهد بود. این امر در اصل ناشی از تعاملی سازنده میان زمان و خاطره تاریخی است که بعد کمی زمان را مبدل به مفهومی کیفی می‌سازند و همواره خاطره را به صورت فعلیتی درمی‌آورد که دارای معرفتی حضوری است و لذا بسیار مؤثر و تأثیرگذار است. این سخن البته در صورتی صادق خواهد بود که به نحوی طبیعی باتکوین خاطره روبرو باشیم.

در غیر این صورت عوامل تضعیف یا تقویت‌کننده خاطره تاریخی، نتایج متفاوتی را در میزان تأثیرگذاری آن موجب خواهند شد.

عوامل تأثیرگذار در تقویت یا تضعیف یک خاطره تاریخی شامل داستان، میراث فرهنگی و تعلیم و تربیت رسمی هستند. مورد آخر، در ابتدای این نوشته مورد بررسی قرار گرفت. لذا به «داستان» و «میراث فرهنگی» می‌پردازم.

در بررسی نقش داستان یا قصه در حفظ و انتقال خاطره ملی، در قدم اول یادآوری می‌کنم که در مباحث پیشین اشاره‌ای به این امر داشته‌ام. در آنجا متذکر شدم که در فرآیند ثبت خبر تاریخی «داستان تاریخی» تبدیل به «خبر تاریخی» می‌شود و این سرآغاز تقلیل کمی گزارشگری در تاریخ است.

منظور از «داستان تاریخی» قرار داشتن یک رخداد در بستر تاریخی خویش است. این بستر تاریخی همان فضای فرهنگی دوره وقوع رخداد تاریخی است که از خصوصیات غیر قابل عدول آن، تمامیت کلیت و جامعیت این فضا است. بدون این فضای عمومی که تمامی شرایط و لوازم وقوع رویداد در آن وجود دارد، امکان وقوع واقعه‌ای قابل تصور نیست. هر اندازه گزارشگری تاریخ جامع‌تر، کامل‌تر و با ذکر لوازم و لواحق و جزئیات باشد در فهم

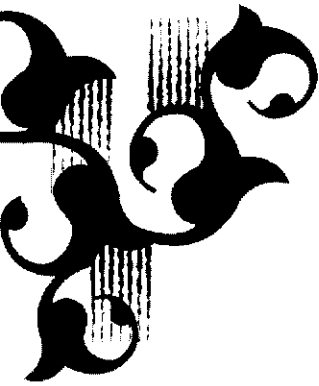
امکان تکوین یا تخریب خاطره تاریخی را با امعان نظر در رابطه‌ای که میان زمان و خاطره تاریخی وجود دارد می‌توان دریافت. پرواضح است که زمان و گذشت آن به خودی خود موجب نسیان می‌گردد.

از رهگذر تخریبی که زمان بر میراث مادی و معنوی وارد می‌سازد، خاطره، نیز رو به فراموشی می‌گذارد؟ لذا انسان در تعارض با زمان نسبت به حفظ خاطره خویش و به تعبیری دقیق برای بقای خویش تلاش می‌کند. از نوشتن و گفتن تاریخ تا برپایی یادبودها و موزه‌ها و مراقبت و مرمت آثار تاریخی همه در این راستا صورت می‌گیرد. اما با چنین تیبینی از وجه تخریب زمان برای خاطره تاریخی نباید از جنبه تکوینی آن غافل ماند.

از آنجا که زمان، بستر وقوع رویدادها و عرصه اصلی تجلی خلاقیت انسانی است، در بردارنده سرگذشت او بر مبنای نظم خاص خویش است. بدین ترتیب که همه چیز بر حسب توارد خویش در جایگاه خاص خود بر مبنای توالی زمانی تقویم می‌شوند. اما از آنجا که فعلیت یک پدیده تاریخی، به محض پایان یافتن شرایط بیرونی تحقق آن مبدل به «خبر» یا «گواهی» می‌شود، لذا آنچه که زمان ناقل آن می‌گردد «آگاهی تاریخی» خواهد بود. این آگاهی که امکان انتقال دارد به صورت انباشته و فشرده در آمده و به تعبیر بعضی از فلاسفه جدید به صورت «وجود» امکان تجلی می‌یابد. این وجود در واقع همان فعلیت و حضور تاریخی است که از انباشت آگاهی که وجه اصلی آن هوشمندی (آگاهی) نسبت به خویش است حاصل می‌شود.

با وجود آنکه تدریج و توالی از خصوصیات اساسی زمان تاریخی است و تقویم حوادث نیز بر همین اساس صورت می‌گیرد، با این حال زمان برای خاطره تاریخی، به گونه‌ای عمل می‌کند که تمامی خاطره تاریخی در سطحی واحد قرار گیرد.

در این مورد نه می‌توان مثبت و نه منفی نگریست. زیرا با قراردادن تمامی خاطره اعم از دور و نزدیک، در یک سطح تأثیرگذاری آنها را یکسان ساخته و ثبات فرهنگی انسان و نیز



انحلال و ادغام همهٔ خصایص فردی، گروهی، منطقه‌ای و محلی در این سرگذشت و سرنوشت مشترک در مجموع «روحی جمعی» را پدید می‌آورد که از آن به «سجایای ملی» تعبیر می‌شود

رویداد و هم‌فضای دربردارنده آن بیشتر کمک خواهد کرد. این امر یعنی ضرورت نقل گسترده و به حداکثر چگونگی، علل، عوامل و شرایط وقوع یک‌رخداد. بدون شک حجم بالایی از مطالب را باید بدین ترتیب فراهم آورد و این با امکانات و توانایی هیچ انسانی انطباق ندارد. لذا به گزارش حداقلی از شرح وقایع اکتفا می‌شود. این گزارش حداقل در زمان وقوع رخداد مشکلی را ایجاد نمی‌کند. زیرا فضای فرهنگی رخداد به صورت فرهنگ عمومی جامعه همچنان وجود دارد و خود به خود در مرحله ادراک و استنباط کمبودهای اجتناب‌ناپذیر گزارش تاریخی را جبران می‌کند.

حتی تا زمانی پس از رویداد و قریب بدان و به طور کلی درحالتی که همچنان فضای فرهنگی جامعه شباهت بسیار به زمان وقوع رخداد داشته باشد، درک واقعه با کمک فضای فرهنگی جامعه با مشکلی مواجه نخواهد شد. اما چنانکه این فضای فرهنگی تغییرکنند دیگر گزارش مختصر یک رویداد گویای واقعیت آنچه که رخ داده است نخواهد بود. این از آن روست که درک یک امر جزئی یعنی «رویداد» در تاریخ بدون فهم فضای کلی (عمومی) آن رویداد ممکن نخواهد بود. به همین دلیل بعضی را عقیده بر این است که اصولاً معرفت تاریخی امری قابل دستیابی نیست. زیرا گزینش الزامی در گزارشگری از یک سو تنها بخشی اندک از گذشته را منتقل می‌سازد و از سوی دیگر قراردادن مطالعه‌کننده تاریخ در فضای فرهنگی عصری که در آن زندگی می‌کند و به تعبیر کروچه کرسی معرفتی او در نگاه گذشته، مانع از آن می‌شود که فهم گذشته و رویدادی که در آن صورت گرفته به درستی صورت گیرد. برای نشان دادن معضلی که در اینجا وجود دارد کافی است شخصی را که در زمان یک رویداد (مثلاً تیموری) زندگی می‌کرده و حتی عامی و بی‌سواد هم بوده اما ناظر حوادث بوده است با شخصی که مثلاً در دوره قاجاریه زندگی می‌کرده و حتی بسیار هم باسواد بوده است و می‌خواسته همان واقعه (دوره تیموری) را بشناسد با هم مقایسه کنید. کدامیک آن واقعه عصر تیموری را بهتر درک می‌کرده‌اند، بدون شک همان شخص عامی عصر تیموری بهتر از

دانشمند عصر قاجاری بدین امر توفیق می‌یافت. زیرا در فضای عمومی جامعه عصر خویش (زمان رویداد) می‌زیسته و حداقل به حیث نیازهای مادی و معنوی زیست خویش انطباقی مبتنی بر شناخت از عصر خود را داشته است. گزارشگری تاریخ به دلیل سیر تقلیل‌یابنده خویش هیچ‌گاه گویای واقعیت آن رویداد برای دانشمند عصر قاجاری هم نخواهد بود. لذا تمام تلاش او برای درک تمام عیار آن واقعه آن خواهد بود تا با توسل به ابزارهای گوناگون، روش‌های مناسب و مطالعه و بررسی بسیار به شرایط ذهنی و فرهنگی همان فرد عامی عصر تیموری برسد. در شرایطی که معرفت تاریخی این چنین با شکنندگی و تشکیک رو به رو می‌شود و حتی در بهترین حالت خویش درکی عقلانی از گذشته و رابطه‌ای عقلی با عناصر رویداد را ممکن می‌سازد، اهمیت و ارزش فضای داستانی برای فهم تاریخ گذشته روشن تر می‌شود. فضای داستانی از آنجا که به «رابطه‌ای انسی» نظر دارد و به عنایت به کلیت و تمامیت رویداد از طریق فضاسازی و هم‌دلی به تاریخ می‌پردازد، عنصر تخیل را بسیار مایه‌ور و کارآمد می‌سازد. در چنین شرایطی فرد در رجوع به گذشته در فضای رویداد و هم‌نفس با قهرمانان آن قسار می‌گیرد. بدین نحو درک تاریخی انطباق کاملی با خاطره تاریخی به عنوان بخشی اساسی از وجود معنوی خواهد یافت. پیوندی که از رهگذر خاطره تاریخی بدین نحو میان گذشته و حال ایجاد می‌شود خلل‌پذیر نیست و همواره به عنوان بستری مطمئن و پایدار از اندیشه و عمل در فرهنگ جامعه باقی خواهد ماند.

مصونیت و در همان حال اندیشه و رفتار توأم با متانت و منزلتی که فرد و جامعه با اتکال به خاطره تاریخی خویش می‌یابد آن را از گزند هر تخریب فرهنگی حفظ خواهد کرد. ثبات بخشیدن به هویت و شخصیت فرد و جامعه با بهره‌گیری از خاطره تاریخی را چنانکه گفتیم باید سرمایه مهم امید به آینده، گام برداشتن به سوی آینده و سرانجام ساختن آینده‌ای دانست که امتداد یک گذشته تاریخی دانسته می‌شود.